

## نگاهی به توسعه فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی در میان زنان روستایی

بهاره رضانسب<sup>۱</sup>، رضا عابدی گناباد<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی

[baharerezanasab@yahoo.com](mailto:baharerezanasab@yahoo.com)

### چکیده

نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال جهان در فرایند توسعه فرهنگی آنگونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است و از این رو تلاش هایی در سراسر دنیا آغاز شده است تا این غفلت را جبران کند. توسعه واقعی بدون استفاده از ذخیره عظیم نیمی از پیکره جامعه، یعنی زنان امری غیر ممکن خواهد بود در حوزه توسعه روستایی نیز زنان از قابلیت بالایی جهت پیشبرد اهداف برخوردار هستند. توسعه فرهنگی روستا راهبردی برای بهبود روستاییان است و زنان روستایی به دلیل وظایف و نقش های متعددی که در روستا بر عهده دارند، نیروی عمده ای برای ایجاد تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد این امر ی باشند. از این رو در استراتژی های توسعه روستایی به حضور فعال زنان در روند توسعه توجه خاصی شده است. ابزارهای توسعه فرهنگی متعدد هستند. از جمله از مهم ترین آنها می توان به سیاستگذاری فرهنگی، به معنای بیان بایدها و نبایدها برای هدایت و نظارت جامعه اشاره کرد. مقاله حاضر با هدف شناخت دقیق تر توسعه روستایی و نقش زنان در آن، به بررسی وضعیت زنان روستایی ایران و نقش آنها در سیاستگذاری فرهنگی و توسعه فرهنگی روستایی پرداخته است.

کلید واژگان: توسعه فرهنگی، سیاستگذاری فرهنگی، زنان، روستا، توسعه.

---

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲- دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه امام رضا (ع) مشهد

## مقدمه

دست یابی به هرگونه توسعه در هر سطحی در گرو نظارت و توجه بیشتر به زنان در جوامع روستایی است. بنابر باور بسیاری از صاحب نظران، انسان محور توسعه پایدار (Sustainable development) است و جامعه ای می تواند زنگ توسعه را به صدا در آورد که همه ی اقشار و افراد آن ظرفیت توسعه پذیری را داشته باشند و راه ها و روش های مناسب برای حصول توسعه ی پایدار را بیابند. بنابراین تا زمانی که زنان روستایی کشورمان به عنوان نیمی از نیروی انسانی در روند توسعه ی شرکت داده نشوند، تحقق وعده ها و اهداف توسعه ی روستایی (Rural development) آرزویی محال می رسد.

به عبارت دیگر اینگونه می توان استدلال کرد که توسعه ی ملی مترادف با قرار دادن زنان در فرایند توسعه ی روستایی است. از آنجا که تحول موقعیت زنان خود به عنوان عامل کلیدی در اصلاح بسیاری از شاخص های توسعه ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، بنابراین توجه به آنها و اهمیت دادن به نقش آنها به همان اندازه اهمیت دارد که برای توسعه ی جامعه یا به عبارتی توسعه ی ملی مهم است. اندیشمندان امروزی توسعه که گرایش به دیدگاه سیستمی – به عنوان مکتبی کل نگر دارند برای مشخص کردن الگوهای توسعه روستایی حضور زنان را در تمامی ابعاد به عنوان نیمی از نیروی انسانی بالقوه فعال وارد مدل های سیستمی خود کرده و امکان توسعه فرهنگی پایدار روستایی را بدون مشارکت این نیمه فراموش شده عملی نمی دانند.

می دانیم که زنان روستایی قشری زحمتکش و فعالند که در تمامی فعالیتهای روزانه اعم از کشاورزی، دامداری، تولید لبنیات، فرش، گلیم، نخ، حصیر، چادر، هیزم، پرورش ماکیان، ظروف و صنایع دستی و ... همپای مردان علاوه بر امور خانه داری، همسر داری و بچه داری سهیم می باشند و از این بابت نصیبی منطبق با تلاش و فعالیت خود بدست نمی آورند.

باید توجه داشت که زنان در روستا با برخوردار شدن از آموزش و اخلاق مسئولیت، در تمامی حوزه های اجتماع تاثیرگذارند و این تاثیرگذاری و مشارکت را نباید به فعالیت ها و حوزه های صرفاً اقتصادی تقلیل داد. ایفای نقش های لازم و مناسب با فرایند توسعه فرهنگی، نیازمند زنانی با توانمندی و قابلیت های لازم از لحاظ تحصیلی و اخلاقی مسئولیت است. در روزگاری که برای تبلیغ اهداف و آرمان های خود مبلغ و مسیونر مذهبی گسیل نمی دارند و مدارس و محافل ویژه تأسیس نمی کنند، لشکر کشی های نظامی را اصل نمی شمرند و بودجه های اصلی خود را صرف امور فرهنگی و هنری برای نیل به مقصود می نمایند. اگر سیاست فرهنگی (یا سیاستگذاری فرهنگی) عبارت ارزش ها و اصول هادی و ناظر بر اقدامات و امور فرهنگی هر هستی اجتماعی بدانیم (فراهانی، تابستان ۱۳۸۵: ۱۳۷)،

ابزارهای توسعه فرهنگی متعدد هستند. از جمله از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سیاستگذاری فرهنگی، به معنای بیان بایدها و نبایدها برای هدایت و نظارت جامعه اشاره کرد ( صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۷۹). لذا با عنایت به اهمیت و پیوستگی مفاهیم توسعه فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی سیاستگذاران ملی ما باید نسبت به توجه به این مقولات در محیط روستا و بویژه در خصوص زنان جدی‌تر از گذشته فعال باشند.

با عنایت به این نکات هدف ما در این نوشتار واکاوی مفهوم توسعه فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی و مشخص کردن جایگاه زنان در این مفاهیم است. ما بر این باوریم که باید نگاه فقیرپنداری، ناتوانی و ضعیف پنداشتن زنان روستایی که بعضاً در سطح سیاستگذاران فرهنگی، رسانه‌ها و حتی افکار عمومی مشاهده می‌شود به دور انداخته شود و تلاش شود تا با آموزش و برنامه ریزی بلندمدت و همه جانبه نسبت به توسعه فرهنگی و حرکت در جهت سیاستگذاری فرهنگی صحیح در روستا و بویژه زنان به عنوان کلید توسعه و مقابله با تهاجم فرهنگی در روستاها اقدام شود.

## تعریف مفاهیم

### فرهنگ

فرهنگ یکی از مفاهیم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در باب تعریف آن بین اندیشمندان و صاحب نظران اجتماعی اجماعی حاکم نبوده و تعاریف متعدد و متنوعی از آن ارائه گردیده است. این مقوله یک واقعیت چند لایه است و دانشمندان علوم انسانی تنها بر اساس علقه‌ها و ذهنیت‌های خود به بعد خاصی از فرهنگ توجه نموده‌اند. استفاده دائمی واژه فرهنگ در زندگی روز مره و متون تخصصی برگسترده‌گی معنای آن افزوده و به این ترتیب مفهوم فرهنگ در نزد مردم جامعه شناسان و صاحب نظران علوم اجتماعی تفاوت‌های عمیقی یافته است. به نظر می‌رسد انتزاعی بودن و عینی نبودن یکی از علل اصلی عدم وحدت در مقوله تعریف فرهنگ است. تعریفی که هر جامعه با توجه به مکتب و شرایط خاص خود از فرهنگ ارایه می‌دهد با جامعه دیگر متفاوت است، چرا که تعاریف برحسب ارزش‌های حاکم بر هر جامعه با هم فرق دارد.

مهم‌ترین ویژگی تمایزبخش حیات انسانی از حیات غیرانسانی فرهنگ است، که دارای عناصری هم چون: هنجارها، باورها و ارزش‌ها می‌باشد. واژه ی فرهنگ در زبان فارسی از واژه‌های بسیار کهن است که نه تنها در نخستین متن‌های نثر فارسی دری؛ بلکه در نوشته‌های بازمانده از زمان پهلوی نیز به چشم می‌خورد. از نظر

لغوی، اغلب فرهنگ را به معنی عقل و دانش به کار برده اند؛ اما به معانی مختلف دیگری نیز آمده است. که از آن جمله می توان به نیکویی تربیت و پرورش، بزرگی و عظمت، فضیلت و کار، شکوهمندی، حکمت، هنر، معرفت و علم فقه اشاره کرد. این معنا که شاید در تعریف تایلری برای نخستین بار مطرح شده است؛ فرهنگ را این گونه تعریف کرد؛ «فرهنگ کلیت درهم تافته ای است شامل؛ دانش، دین، هنر، قانون اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادتی که آدمی هم چون عضوی از جامعه به دست می آورد» (آشوری، ۱۳۵۷: ۳۲۷۱).

فرهنگ در لغت به معنای دانش و بزرگی عقل است. در انگلیسی این واژه برابر (education) (فرهنگی) قرار می گیرد. در علوم اجتماعی از واژه ی فرهنگ تعبیر و مفاهیم مختلفی وجود دارد که همین امر باعث گردیده است تا نتوان یک تعریف جامع از این مفهوم به عمل آورد. از نظر داریوش آشوری تعاریف ارائه شده از فرهنگ در یک دسته بندی کلی به این قرار می باشند:

الف: تعریف های وصف گرایانه

ب: تعریف های تاریخی

پ: تعریف های هنجاری

پ ۱. تکیه بر قاعده رسم یا راه و روش

پ ۲. تکیه بر آرمان ها و ارزش ها افزون بر رفتار

ت: تعریف های روانشناختی

ت ۱. تأکید بر فرهنگ همچون وسیله سازواری و حل مسائل

ت ۲. تأکید بر آمیختگی

ت ۳. تأکید بر عادت

ث: تعریف های ساختاری

ج: تعریف های پیدایش شناختی

ج ۱. فرهنگ همچون یک فراورده یا ساخته

ج ۲. تأکید بر ایده‌ها

ج ۳. تکیه بر نمادها

الف: تعریف‌های وصف‌گرایانه (Descriptive)

این تعاریف گسترده است و در آن‌ها بر عناصر سازه‌ای (Factorial) فرهنگ تأکید می‌گردد (آشوری، ۱۳۸۹). فرهنگ دو جنبه مادی و معنوی دارد که در محیط انسانی ساخته می‌شود و به همین دلیل پایه و اساس رفتارهای انسان است؛ به عبارتی رفتار انسان بازتاب شرایط فرهنگی اوست و در هر حال فرهنگ انسان حاکم بر اعمال و رفتار او خواهد بود. علت اینکه رفتار ملت‌های گوناگون با هم فرق دارد همین تفاوت فرهنگ هاست که رفتار از آن ناشی می‌شود. تعاریف فرهنگ دامنه‌ی متنوع و گسترده‌ای دارد که نمایان‌گر وسعت این مفهوم است. برای مثال تعاریف مختلفی از فرهنگ را از صاحب‌نظران علوم مختلف می‌آوریم:

تایلور: فرهنگ کلیت درهم تافته‌ای است که شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت است که آدمی همچون عضوی از جامعه بدست می‌آورد؛ می‌شود (موسایی، ۱۳۷۴: ۳۸). ساترلند: فرهنگ شامل هر چیزی است که بتواند از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. فرهنگ یک قوم همان میراث اجتماعی آن است (موسایی، ۱۳۷۴: ۳۹).

بوگاردوس: فرهنگ، مجموعه راه و رسم‌های عقل و اندیشه یک گروه اجتماعی در گذشته و حال است و عبارت است از مجموع باورها و آداب و رسوم در رویه‌های رسیده از نسل پیشین (موسایی، ۱۳۷۴: ۴۰). یانگ بر این باور است که فرهنگ مشتمل است از تصورات، عادت‌های مشترک و کمابیش یکسان شده‌ای که در جهت برآوردن نیازهای بازگردانده و همیشگی آدمی پرورانده شده است (موسایی، ۱۳۷۴: ۴۱). البته مقصود ما از فرهنگ در این تحقیق جنبه غیر مادی فرهنگ است که شامل مجموعه دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای یک جامعه است که بر رفتار آنها حاکم باشد.

سیاستگذاری فرهنگی

مجموعه اقدامات هدفمند را که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌شود، سیاستگذاری نامیده می‌شود (اندرسون، تابستان ۱۳۸۵: ۱۲).

سیاستگذاری واژه ای است که معمولاً با مفهوم دولت همراه است. تدبیرهای دولت در حوزه‌ی مسائل دفاعی، سیاستگذاری دفاعی و خط مشی دولت در عرصه‌ی مسائل امنیت، سیاستگذاری امنیتی نامیده می‌شود. به همین ترتیب، از سیاستگذاری در امور خارجی، داخلی و مانند آن سخن گفته می‌شود. ورود دولت‌ها در عرصه‌های یاد شده و بسیاری دیگر از امور، همزاد با تشکیل دولت‌هاست. همانگونه که «اورفالینو» آورده سیاستگذاری به معنای گسترده، همان سیاست عمومی دولت‌هاست و در نتیجه پدیده‌ای کهن و تاریخی است. برخلاف بسیاری از اموری که دولتها از آغاز پیدایش به آنها می‌پرداختند، تنها چند دهه است که امور فرهنگی در اولویت برنامه‌ریزی دولتها قرار گرفته و در دولت ساختاری برای رتق و فتق امور فرهنگی تدارک دیده شده است. (اورفالینو، ۱۹۹۶؛ ایوبی ۱۳۸۹: ۱۵).

سیاست فرهنگی (یا سیاستگذاری فرهنگی) عبارت است از: ارزش‌ها و اصول هادی و ناظر بر اقدامات و امور فرهنگی هر هستی اجتماعی (فراهانی، تابستان ۱۳۸۵: ۱۳۷). ابزارهای توسعه فرهنگی متعدد هستند. از جمله از مهم‌ترین آنها می‌توان به سیاستگذاری فرهنگی، به معنای بیان بایدها و نبایدها برای هدایت و نظارت جامعه اشاره کرد (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۷۹). سیاستگذاری، و اسطه‌ای بین هدف و برنامه‌های اجرایی است. این مفهوم در همه عرصه‌ها از جمله عرصه‌های فرهنگی جاری است؛ از این‌رو سیاستگذاری فرهنگی تعیین خطوط عریضی است که جامعه باید در عرصه فرهنگی آن را در نظر داشته باشد. سیاستگذاری برای هر جامعه انعکاس ارزش‌های گزینش شده برای آن است و درک هر نوع از سیاستگذاری بدون توجه به فرهنگ جامعه و بررسی تحول ارزشی آن میسر نیست (ابراهیم بای سلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ۲۱۳). فرایند سیاستگذاری‌های کلان در یک محیط پویا تدوین و اجرا می‌شوند و محیط اطراف خود از سیاستگذاری‌ها ارزش بوجود می‌آید و اگر حکومت‌ها بر گرایش‌های خاصی تاکید کنند افراد، نهادها و سازمان‌ها نیز از آن گرایش‌ها پیروی خواهند کرد (ابراهیم بای سلامی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ۲۱۷). بررسی مناسبات دو سویه فرهنگ و سیاستگذاری و تعاملی که در این خصوص بوجود می‌آید معطوف به مهم‌ترین مشکلات و مسائلی است که در فرایند توسعه و تحول جامعه ایران وجود دارد. تحلیل محتوای سیاست‌ها و برنامه‌ها و پیامدهای هر یک از آنها نشان می‌دهد که دولت در ایران اجرای سیاست‌های کلان همواره با چالش جدی فرهنگی و ارزشی مواجه بوده و هست. باید گفت که «سیاستگذاری فرآیند پیچیده‌ای است که براساس یک الگوی نهادینه شده هدایت و کنترل می‌شود» (بروکس، ۱۹۹۳: ۷۹).

توسعه

توسعه (development)؛ بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی را گویند. از طرفی گسترش ظرفیت نظام اجتماعی برای برآوردن احتیاجات محسوس یک جامعه، امنیت ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی، صلح و موازنه محیط زیست، مجموعه‌ای از این احتیاجات است. که از تعاریف توسعه محسوب می‌شود (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۱۰۴).

اصطلاح توسعه به معنای امروزی آن به طور فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است در لغت به معنای خروج از «لغاف و پوشش» است. در قالب نظریه نوسازی، لغاف همان جامعه سنتی و فرهنگی و ارزشهای مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (صیامی، ۱۳۸۱: ۲۹). همچنین در جایی دیگر به لحاظ لغوی، توسعه با توجه به مصدر عربی آن به معنای فراخی و وسعت آمده است (سیاح، ۱۳۷۲: ۳۲۰).

تمایل ملتها برای نیل به رفاه و آبادانی همراه حفظ هویت و کرامت انسانی ریشه در تاریخ دارد. این امر در دهه های اخیر تحت عنوان «توسعه» شدت بیشتری گرفته است.

دانشمندان علوم اجتماعی از توسعه تعاریف متعددی ارائه کرده اند که در ذیل چند نمونه از آنها آمده است:  
الف) از نظرتودارو: «توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی؛ کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.» (سیاح، ۱۳۷۲: ۳۰).

ب) توسعه به معنای ارتقاء مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر است. برای درک معنای درونی توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزشهای اصلی عبارتند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی که نمایانگر هدفهای مشترکی است که به وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می‌شود (مسهودنژاد، بی تا: ۳).

ج) توسعه را می‌توان مجموعه فعالیتهایی برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی بر اساس نظم ارزشی مورد پذیرش جامعه تعریف کرد. پس توسعه طیفی از تغییرات به هم پیوسته در جهت تامین نیازهای رو به گسترش جامعه است و به عبارت دیگر توسعه فراگردی است که شرایط زندگی نامطلوب را به مطلوب تبدیل می‌کنند.

د) توسعه فرایندی است که موجب رشد کمی تولیدات کالا و خدمات می‌شود و در روند آن پدیده های ناباب اجتماعی (نظیر فقر و محرومیت یا بی سواد و غیره) از بین می‌روند و ضمن حصول استقلال اقتصادی و تقویت بنیه مالی و مادی جامعه، تحقق عدالت اجتماعی، ترقی فرهنگی، علمی و فنی صورت می‌پذیرد.

ه) توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضع نامطلوبی متحول می‌شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را در بر می‌گیرد و ماهیت آن اساساً آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل درآید. به

عبارت دیگر در فرایند توسعه، استعداد‌های سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی فرهنگی و سیاسی (مسعودنژاد، بی‌تا: ۴).

و توسعه مجموعه فعالیت‌هایی است که جامعه را به سوی زندگی بهتر و متوازن جمعی و فردی و تامین نیازهای افراد جامعه در جهت خیر و صلاح آنان، سوق می‌دهد (مجد، ۱۳۷۴: ۴۷).

از لحاظ جامعه‌شناسی، توسعه به عنوان مفهومی برگرفته شده از تغییرات اجتماعی و از زاویه تغییر شکل جامعه «روستایی» یعنی گروهی و کشاورزی به جامعه «شهری» یعنی خردگرا و قرار دادی مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته و «فردیناندونیس» آلمانی از روابط اجتماعی مبتنی بر پیوستگی‌های سنتی اجتماع و پیوستگی‌های قرار دادی مبتنی بر روابط منطقی جامعه (Society) سخن گفت و هم وطن او «جورج زیمل» نیز موضوع جوامع شهری و جوامع روستایی را مطرح ساخت (مولانا، ۱۳۷۱: ۳۱).

به طور کلی توسعه یعنی پیشرفت و رشد و افزایش ظرفیت‌های کمیو کیفی در ابعاد مختلف اجتماعی - سیاسی - اقتصادی. اما در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهمترین آنها عبارتند از اینکه اولاً توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً آن را جریان چندبندی و پیچیده بدانیم، ثالثاً به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم. شاید بتوان در یک کلمه توسعه را فرایندی دانست که هدفش بهبود شرایط زندگی و رفاه انسان است. در واقع توسعه باید در خدمت انسان باشد و نه انسان در خدمت آن. از طرفی این توسعه باید دوام داشته باشد و تنها محدود به یک مقطع زمانی خاص نباشد، علاوه بر این که باید با خواست و اراده انسان صورت بگیرد و در ایجاد آن خود فرد نقش داشته باشد، به عبارتی با این مفاهیم واژه پایداری را هم در توسعه گنجانیدیم.

### توسعه پایدار

توسعه پایدار، مفهومی است که اخیراً در ادبیات جامعه‌شناسی مطرح شده است. مراد از توسعه پایدار تنها حفاظت از محیط زیست نیست؛ بلکه مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی است، که عدالت و امکانات زندگی را برای تمام مردم جهان و نه تعداد اندکی افراد، برگزیده است. در فرایند توسعه پایدار، سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، کشاورزی، صنعتی و ... به گونه‌ای طراحی می‌شوند، که توسعه اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی را تداوم بخشد. بر این اساس، دیگر نمی‌توان برای تأمین مالی مصارف جاری، بدهی‌های اقتصادی که بازپرداخت آن بر عهده‌ی نسل‌های آینده است، ایجاد کرد. توسعه پایدار مستلزم ایجاد تغییری در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سمت‌گیری توسعه تکنولوژی و تغییرات نهادی‌ای است، که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. در نهایت می‌توان توسعه پایدار را به معنای عدم تحمیل آسیب‌های اقتصادی - اجتماعی و یا زیست‌محیطی به



نسل‌های آینده دانست؛ هرچند آنچه از مفهوم توسعه پایدار مصطلح شده، صرفاً به عنصر حفاظت از محیط زیست توجه دارد (دیرباز و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۵).

### سبک زندگی

سبک زندگی عبارت است از طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است. و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست، اگرچه محقق اجتماعی میان آن و بقیه‌ی طیف رفتارهای افراد جامعه تمایز قائل می‌شود. البته سبک‌های زندگی می‌توانند تشخیص پذیر یا اساساً به قصد ایجاد تشخیص سامان داده شوند. باید گفت که سبک زندگی زائیده انتخاب‌های مردم در میان محدودیت‌های ساختاری‌شان است. محقق اجتماعی به هنگام بررسی سبک زندگی متوجه است که انتخاب‌گری افراد را در میان همین محدودیت بیازماید (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۳).

نکته مهم در سبک زندگی این است که سبک زندگی بر حول محور مصرف سامان می‌یابد. به عبارتی، فعالیت‌هایی که ویژگی‌های آن‌ها برای در آمدن در قالب سبک زندگی را تعریف کردیم، اساساً از جنس مصرف هستند و البته کاملاً مشخص است که معنایی گسترده از مصرف مدنظر است. با این توضیح، سبک زندگی فرهنگی مجموعه منسجمی از رفتارهای مصرف و فعالیت فرهنگی است که روی هم دارای انسجام هستند و در گروه مشخصی از افراد قابل تشخیص است. طبیعی است که گوش دادن به موسیقی، نوع ژانر موسیقایی که گوش داده می‌شود، و فعالیت موسیقایی نیز متأثر از سبک زندگی فرهنگی خواهد بود (فاضلی، پاییز و زمستان ۱۳۸۴: ۳۱).

### شرایط لازم برای توسعه

صیامی ویژگی‌های لازم جهت توسعه را هشت تا می‌شمارد که عبارتند از: سیر صعودی گذار، تغییرات اساسی در ساختارهای کلی جامعه، بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و معیشت عامه‌ی مردم، پیشرفت علم و تکنولوژی، استفاده از فن‌آوری مدرن روز در فعالیت‌های تولیدی و صنعتی، ایجاد نهادهای مناسب، برای جهت بخشیدن به فرایند توسعه به منظور نیازهای جامعه، همکاری همراه با آگاهی توده‌ی مردم در فرایند درازمدت توسعه و تغییر اوضاع اقتصادی و تولیدی جامعه از مرحله‌ی اقتصاد و معیشتی به اقتصاد تجاری و بین‌المللی (صیامی، ۱۳۸۱: ۳).

ولی محمود سریع القلم اصول ثابت توسعه را هفت مورد می‌داند؛ که عبارتند از:

۱. بافت و توانایی‌های فکری سازماندهی هیأت حاکم؛ اگر جامعه‌ای بخواهد، توسعه پیدا کند، باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد. این انتخاب و تصمیم از سوی هیأت حاکم صورت می‌گیرد و وقتی هیأت حاکمه تصمیم به توسعه گرفت، از امکانات و قدرت فکری و سازماندهی خود برای تشریح حرکت، بسیج نیروها و حمایت همه‌جانبه استفاده می‌کند. در این راستا، بافت هیأت حاکمه و روحیه‌ی غالب بر آن، معرف اجماع نظر و یا اختلاف نظر خواهد بود. جوامعی که از نظر مادی توسعه یافته‌اند و یا به شدت در حال توسعه هستند، به نسبت موفقیتشان از اجماع نظر در میان جناح‌های گوناگون هیأت حاکمه برخوردار بوده و هستند.
۲. توجه به علم؛ نهادی شدن علم در یک جامعه، استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث و گفتگو، اندیشه و روحیه‌ی علمی را به دنبال می‌آورد. یک جامعه‌ی علمی منطقی عینی را جایگزین روش‌های دیگر می‌کند و زمینه‌های اندیشه منظم و عمل و عکس‌العمل استدلالی و روحیه تحقیق و پژوهش را فراهم می‌کند. در چنین جامعه‌ای، انسان از ذهن‌گرایی و تصحیح‌ناپذیری به سوی عینیت، محاسبه بهبود و انتقادپذیری حرکت می‌کند و توسعه، با ابزار علم حاصل می‌شود. البته مراد از علم این است که مشاهدات، قضاوت‌ها، اجرائیات، ارتباطات و تصمیم‌گیری‌ها، استدلالی، عینی و منطقی باشند و حتی‌المقدور از اعمال نظرهای غیرتخصصی و کار سلیقه‌ای دور بمانند.
۳. نظم؛ اقدامات توسعه جامعه، شدیداً به نظم و ترتیب در تمامی شئون زندگی وابسته است.
۴. آرامش اجتماعی و فردی؛ جامعه‌ای دارای آرامش اجتماعی است، که در تمامی سطوح آن روح تصحیح‌نگری و تصحیح‌پذیری نهادی شده باشد. مراد از آرامش اجتماعی، وجود و تداوم ارزش‌ها و ابزاری است، که حرکت تکاملی و تصحیحی یک جامعه به طرف وضع مطلوب را میسر می‌کند. اما آرامش فردی اطمینانی است که افراد یک جامعه در قبال موقعیت خود و موقعیت جامعه در خود احساس می‌کنند.
۵. نظام قانونی؛ به واسطه وجود یک سیستم قانونی محکم، به ثبات مستقل و عادلانه که حامی افراد در کسب امکانات، امتیازات و حقوق قانونی باشد، افراد، روحیه کار، فعالیت و مسئولیت‌پذیری، پیدا می‌کنند.
۶. نظام آموزش؛ در اجتماعی که در آن مراکز آموزشی و پژوهشی، به تربیت کادر متخصص و علمی و ایجاد نوآوری می‌پردازند، توسعه جدید یافته، نوآوری، ابداع، نظریه‌پردازی و حرکت از وضع موجود به مطلوب، چه در ذهن و چه در عمل اهمیت پیدا می‌کند.

۷. فرهنگ اقتصادی؛ برای حدوث توسعه، ایجاد فرهنگ اقتصادی در جامعه لازم است؛ که این فرهنگ عناصری همچون دقت در کار، قانون‌پذیری، عمل در حدود اختیارات، توجه به نظم و سازماندهی و مقدم شمردن اهداف مملکتی، بر اهداف گروهی و شخصی را شامل می‌شود. در جوامع توسعه‌یافته، کارکردن، تولید و نهایت بهره‌برداری از زمان و مکان، از جمله ویژگی‌های فرهنگی است، که به صورت نهادی در خدمت اقتصاد قرار گرفته‌اند (سریع القلم، ۱۳۶۹: ۸۸-۹۶).

## انواع توسعه

۱. توسعه اقتصادی؛ توسعه اقتصادی فرایندی است، که در طی آن، شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود. به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحوُّلی در درجه‌ی اول، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود. امروزه توسعه اقتصادی تنها در چارچوب ثنوری خالص اقتصادی مورد توجه نیست؛ بلکه بنابه گفته "میردال"، رشد و توسعه اقتصادی یک مسأله اجتماعی-سیاسی و فرهنگی است. البته بین رشد و توسعه اقتصادی، تفاوت وجود دارد. رشد اقتصادی صرفاً بیان‌کننده افزایش تولید یا درآمد سرانه‌ی ملی در یک جامعه و بیشتر متکی به ارقام کمی است؛ اما توسعه اقتصادی، فرایند پیچیده‌تری است که به مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی نزدیک‌تر است؛ تا مفهوم رشد اقتصادی.
۲. توسعه اجتماعی؛ این نوع توسعه با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ داشته و در ابعاد عینی، بیشتر ناظر بر بالابردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، آموزش و چگونگی گذراندن اوقات فراغت می‌باشد.
۳. توسعه سیاسی؛ توسعه سیاسی فرایندی است که زمینه لازم را برای نهادی کردن تشکّل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند و حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است.
۴. توسعه انسانی؛ توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات بشر افزایش می‌یابد. این نوع توسعه که مردم را در محور فرایند توسعه قرار می‌دهد و نه صرفاً ازدیاد ثروت و درآمد را، عناصری همچون برخورداری از حیثیت و منزلت شخصی و حقوق انسانی تضمین‌شده و فرصت داشتن برای دستیابی به نقش خلاق و سازنده را دربرمی‌گیرد. البته تأکید این نوع توسعه، بر روی شاخص طول عمر، سطح دانش و سطح معاش آبرومند می‌باشد (ازکیا، ۱۳۸۰: ۱۸).

۵. توسعه‌ی فرهنگی؛ این مفهوم از اوایل دهه ۱۹۸۰ از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه، چون توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه دارد. براساس این توسعه، تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها پدید می‌آید، که قابلیت، باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این قابلیت‌ها و باورها، رفتارها و کنش‌های مناسب توسعه می‌باشد. البته توسعه فرهنگی به معنای گسستن از سنت‌ها نیست؛ چراکه سنت‌ها انباشت و ذخیره‌ی تجارب گذشته یک جامعه است. پس توسعه فرهنگی را باید توسعه براساس گسترش سنت‌ها و تجارب گذشته دانست و نه نفی آن‌ها. توسعه فراگردی است که در آن سنت‌ها و تجارب گذشته از نو و براساس نیازها و شرایط تازه بازنمایشی و بازسازی شده و توانایی‌های بالقوه انسان‌ها از این طریق شکوفا می‌شود. از این رو باید گفت که مفهوم هویت فرهنگی از مفهوم توسعه جدا نیست. توسعه فرهنگی با تأکید بر هویت فرهنگی، بهینه‌سازی شرایط فرهنگی و رشد کمی و کیفی مسایل مربوط به خود را نوید داده و مبتنی بر پوشش آگاهانه و خردمندانه در جهت حفظ هویت ملی و فرهنگی و استفاده از تمام نیروهای موجود جامعه، گام برمی‌دارد.

برای تحقق این نوع توسعه که بیش از سایر ابعاد توسعه، بر محور انسان بنا شده، لازم است که فرهنگ توسعه در جامعه نهادینه شود؛ بدین معنا که سنت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های موجود در جامعه را که می‌تواند عاملی برای تحقق توسعه مورد نظر باشد، تشویق و ترویج نموده و نهادهای مناسب با آن‌ها در جامعه ایجاد شده و در عین حال به پالایش عناصر نامطلوب در فرهنگ همت گمارده شود. آنچه در توسعه فرهنگی اهمیت دارد، باور کردن سرمایه انسانی است. مراد از سرمایه، علم و دانش، قابلیت‌ها، تجارب و نهایتاً نظم و انضباطی است، که ابزارها و دستگاه‌های فرهنگی در جامعه پدید می‌آورند. از این رو سرمایه‌ی انسانی را نباید فقط در کمیت دانش‌آموزان یا دانشگاهیان جستجو کرد؛ بلکه سرمایه انسانی به درجه توانایی علمی، فنی، حرفه‌ای و فکری یک کشور وابسته است.

باید توجه داشت که نمی‌توان تحقق توسعه اقتصادی را به معنای تحقق توسعه فرهنگی دانست؛ چرا که آنچه در توسعه فرهنگی مهم است، تحقیق در ابعاد متعدد و وجوه متکثر آن است و نه بعد فرهنگی در توسعه.

۶. توسعه ملی؛ فرایند توسعه‌ی همه جانبه‌ای است، که ابعاد گوناگون توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی (دفاعی) و ارتباطات متقابل آن‌ها را در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که هرکدام از ابعاد این فرایند در

ارتباط مستمر با ابعاد دیگر قرار داشته و در کنش و واکنش و تأثیر و تأثر متقابل، یکدیگر را کامل و یک پیکره واحدی به نام توسعه ملی را پدید می‌آورند (ازکیا، ۱۳۸۰: ۲۰).

### توسعه فرهنگی و ضرورت تحول در فرهنگ

گزینه‌های زیر ما را به ضرورت توسعه فرهنگی رهنمون می‌شوند:

- توسعه مجرای واقعی تحقق آرمانها، امیال و خواسته‌های جوامع بشری است.
- توسعه مطلوب در گرو رشد همزمانی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.
- سیر تکاملی رشد جوامع نسبت به شرایط و امکانات کشورها متفاوت است.
- هر کشوری گونه‌های رشد خود را براساس ارزشهای شناخته شده‌اش سازماندهی می‌کند و توسعه را بر آن اساس سامان می‌دهد.

- ارزشها مجموعه باور داشتهایی هستند که افراد از طریق میراث ملی، آموزش و پرورش انتقالی، کسب تجارب دیگران، رهیافتهای خود و تجاربی که از رهگذر آموزش و عمل بدان می‌رسند، خود را به آنها غنا می‌بخشند و از دیگران متمایز می‌سازند. می‌توانیم بگوییم که توسعه به دلیل این که فرایند ادراک ارزشهاست و مجموعه ارزشها به دلیل فراگرد تماس فی مابین دائما در حال نوشدن هستند و در انسان هوشمند و دارای فکر پویا هر روز فهمی تازه از مسائل به او می‌دهند، امری متحول از تحول فرهنگ است؛ یعنی متغیر عددی توسعه را در متغیر مفهومی ارزشهای فرهنگی باید جست و از این رو باید گفت در امر توسعه تحول فرهنگی ضروری است؛ یعنی فرهنگ جامعه باید متحول گرد (عیوضی، بی تا، ۳۳۹).

### توسعه روستایی و جایگاه زنان در آن

توسعه روستایی همانند مفهوم توسعه در طول زمان تعاریف مختلفی را داشته و حدود و ثغور آن شامل مقوله های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گوناگون است. به منظور آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف توسعه روستایی و اهمیت آن، به ذکر چند تعریف از صاحب نظران توسعه روستایی اشاره می‌شود.

گروهی توسعه روستایی را مترادف با عمران روستایی می‌پندارند، در چارچوب این مفهوم توسعه روستایی یک مفهوم جامع و چند بعدی است که هم در برگیرنده توسعه کشاورزی و فعالیت های وابسته به آن است و هم زیربنای اقتصادی، خدمات اجتماعی و تسهیلات مربوطه و توسعه انسانی را در بر می‌گیرد. توسعه روستایی در این معنا بازخوردی از عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نهادی و فیزیکی است (بهرامی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

برخی توسعه روستایی را به عنوان یک راهبرد جهت اصلاح و بهبود وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی یک گروه ویژه روستایی یعنی فقرا و مستمندان در مناطق روستایی طراحی می‌کنند. عده دیگر، توسعه روستایی را به عنوان یک رشته علمی، عبارت از برخورد و واکنش بین علوم کشاورزی، اجتماعی، مهندسی و مدیریت می‌دانند.

میسرا معتقد است: توسعه روستایی صرفاً توسعه کشاورزی نیست، همچنین موردی از رفاه اجتماعی هم نمی‌باشد که با تزریق پول به مناطق روستایی برای رفع نیازهای اولیه و اساسی انسان مرتفع شود، بلکه توسعه روستایی طیف وسیعی از فعالیت های گوناگون و بسیج مردم را شامل می‌شود که آنها را توانمند می‌سازد و باعث می‌شود به روی پای خود ایستاده و مشکلاتشان را حل نمایند.

دپاس و وی کرامانایاک معتقدند: هدف از تدوین برنامه توسعه روستایی باید توانا ساختن توده های جمعیت روستایی باشد که نمی‌توانند با تلاش های خود نیازهای اساسی زندگی را برآورده سازند.

بانک جهانی، توسعه روستایی را یک راهبرد می‌داند که به منظور بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه خاصی از مردم به ویژه روستاییان فقیر طراحی و اجرا می‌شود. این فرآیند شامل بسط منافع توسعه در میان فقیرترین اقشار است که در مناطق روستایی در پی کسب معاش هستند، این گروه شامل کشاورزان خرده پا، خوش نشینان و کشاورزان بی زمین است.

به طور کلی با توجه به تعاریفی که ذکر شد توسعه روستایی اصولاً به معنای تغییر شکل اساسی در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روابط انسانی در روستاها است که به تدریج شرایط زندگی مردم روستا را بهبود بخشیده و عامه مردم روستا از مواهب آن بهره مند می‌شوند. البته لازم به ذکر است پایداری برنامه های توسعه روستایی زمانی است که خود مردم روستا با اتکا به خود، آن را اجرا نمایند (بهرامی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

بر اساس تعاریف صورت گرفته، توسعه روستایی دارای هدف های بنیادی به شرح زیر می‌باشد:

- ۱) افزایش بهره‌وری و رشد بازده؛
- ۲) توزیع عادلانه منافع توسعه؛
- ۳) فراهم سازی نیازهای اساسی انسانی برای کل جمعیت؛

۴) ایجاد اشتغال مفید؛

۵) مشارکت موثر در تصمیم‌گیری خصوصاً توسط تهیدستان؛

۶) اعتماد به نفس؛

۷) حفظ محیط طبیعی و زیستی.

با توجه به تعاریف و اهداف توسعه روستایی، به چنین باوری می‌رسیم که توسعه روستایی باید مستلزم افزایش تولید با حفظ ملاحظات زیست محیطی، توزیع عادلانه تحول و دگرگونی فرهنگی، مشارکت مرد و زن و برخورد سیستمی باشد. در این میان به منظور دستیابی به اهداف توسعه روستایی، حضور زنان در فعالیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت می‌باشد. زنان روستایی ایرانی تقریباً تمام فعالیتهای مربوط به اداره منزل، تربیت و نگهداری فرزندان، تهیه و تبدیل مواد غذایی را به عهده داشته و نقش قابل ملاحظه‌ای در فعالیت‌های کشاورزی و تولید صنایع دستی دارند.

از این رو در استراتژی‌هایی که از سوی اندیشمندان و اقتصاددانان توسعه برای توسعه اقتصادی روستاها مطرح می‌شود، به حضور فعال زنان در کنار مردان در برنامه‌های توسعه توجه خاصی شده است. اگرچه نقش ارزنده زنان در تولید ملی و توسعه روستایی به لحاظ نبود آمار و اطلاعات لازم قابل ارزیابی نیست، اما مطالعات صورت گرفته در جهان موید نقش ارزنده آنان در عرصه فعالیت‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بهبود شاخص‌های توسعه‌ای می‌باشد.

### اهمیت توسعه فرهنگی زنان در مناطق روستایی و لزوم سیاستگذاری برای آن

برخلاف بسیاری از اموری که دولت‌ها از آغاز پیدایش به آن‌ها می‌پرداختند، تنها چند دهه است که امور فرهنگی در اولویت برنامه‌ریزی دولت‌ها قرار گرفته و در دولت ساختاری برای رتق و فتق امور فرهنگی تدارک دیده شده است (ایوبی، ۱۳۸۹: ۱۵). با عنایت به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، چشم‌انداز فرهنگی کشور در افق زمانی ۱۴۰۴ و پیوسته‌های فرهنگی که تبدیل ایران به عنوان الگویی برتر در منطقه‌ی خاورمیانه، جهان اسلام و حتی عرصه‌ی جهانی را مدنظر قرار داده است، تحقق این اهداف بدون توجه به مقوله‌ی فرهنگ و نیرومندسازی فرهنگی روستا و زنان امری ناممکن خواهد بود. اهمیت مقوله‌ی فرهنگ امروز تا آنجایی است که یکی از پایه‌های قدرت و اعتبار کشورها در سطح جهان در مقوله‌ی فرهنگ و توسعه فرهنگی معنا پیدا کرده است. در این عرصه مقوله‌ی سیاستگذاری فرهنگی در زمینه توسعه فرهنگی زنان روستایی اهمیت فراوانی است. اگر منظور

از سیاستگذاری فرهنگی را تعیین خط مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به توسعه فرهنگی، همکاری‌های فرهنگی، مشارکت فرهنگی، میراث فرهنگی و هویت فرهنگی بدانیم (حسین لی، ۱۳۷۹: ۱۰). زنان روستایی می‌توانند در صورت برنامه ریزی سیاستگذاران ملی و محلی ضمن حرکت به سمت توسعه فرهنگی جامعه و خانواده خود سیاستگذاران فرهنگی را در رسیدن به این اهداف یاری کنند. مهم‌ترین فعالیتی که سلطه‌گران در کشورهای مختلف انجام می‌دهند انقطاع فرهنگی و بریدن بند ناف و سپس وصل کردن بند ناف جدید است. در این راهبرد زنان بسیار مورد توجه هستند. با کمال تأسف در کشور ما امروز به علت آنکه سیاستگذاران و رسانه‌های ما روستا را محیطی سنتی و به دور از آسیب‌های فرهنگی می‌دانند عملاً مقوله فرهنگ و توجه به مقوله‌ی مهم توسعه فرهنگی زنان و خانواده‌ها در روستا با بی‌توجهی مواجه شده است.

با این حال تصویری که درباره سیاستگذاری فرهنگی در کشور ما وجود دارد گاه به سر حد تناقض می‌رسد. دلیل عمده این اتفاق این است که برخلاف جریان مسلط رایج در ایران نسبت به سیاستگذاری فرهنگی و لزوم و ضرورت آن، عده دیگری حتی به رغم پذیرش لزوم آن، سیاستگذاری فرهنگی را در بسیاری از زمینه‌ها «ناممکن یا غیرممکن» می‌دانند.

بنابراین ما با دو دیدگاه در خصوص سیاستگذاری فرهنگی در کشور مواجه هستیم که یک سر آن سیاستگذاری و برنامه‌ریزی حتی در جزئیات زندگی پذیرفته می‌شود و در سر دیگر آن گروهی قرار دارند که دوران سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی را به شکل رایج را به سرآمده می‌دانند. با این حال وقایع فرهنگی پس از انقلاب حاکی از باور شدید به سیاستگذاری فرهنگی و ممکن و مجاز دانستن آن است (کوثری، پاییز ۱۳۸۷: ۷۸-۷۷).

### پیشنهاداتی در خصوص سیاستگذاری فرهنگی در حوزه زنان روستایی

در عصر حاضر بحث استقلال فرهنگی اهمیتی ویژه دارد که با حفظ هویت جمعی بسیار نزدیک است چرا که فرهنگ و هویت دو مفهومی هستند که خاستگاه واحد دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند. نکته مهم این است که فرهنگ در تمامی حوزه‌های جامعه، خود را آمرانه تحمیل نمی‌کند. فرایند فرهنگ‌پذیری اجتماعی، فرایندی بی‌نهایت پیچیده و ناخودآگاه است. لذا در سطور آتی به ارائه برخی پیشنهادات در خصوص سیاستگذاری فرهنگی در حوزه زنان روستایی اشاره خواهد شد.



الف: تعیین و تدوین اصول راهنما و اولویت‌های لازم الرعایه فرهنگی در حوزه زنان روستایی و رسمیت دادن به آن، با الهام از آرمان‌ها و اعتقادات، با توجه به ظرفیت‌ها و واقعیات و با بهره‌گیری از تجربیات داخلی و جهانی و امکانات و ابزارهای مختلف و مناسب.

ب: ایجاد وحدت رویه و هماهنگی در میان دستگاه‌های مختلف متولی فرهنگ در کشور و بسیج امکانات، تلاش‌ها و برنامه‌های فرهنگی در جهت پاسخگویی به نیازهای فرهنگی و روحی زنان روستایی و هدایت تلاش‌ها و نیازهای موجود.

ج: تکیه و تأکید بر آرمان‌ها و ارزش‌های معنوی و فرهنگ اسلامی - ایرانی و حفظ و ترویج فرهنگ بومی و ملی و تقویت روحیه ایثار و فداکاری در راه ارزش‌های متعالی با توجه به لزوم درک مقتضیات و تحولات زمان و همچنین تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف و مهیا شدن برای مواجهه صحیح و همه جانبه با ضرورت‌ها و تحولات از طریق زنان روستایی به عنوان تربیت کنندگان نسل آینده.

د: فراهم آوردن تمهیدات و تدارکات لازم در جهت همسویی و عدم مغایرت سیاست فرهنگی در حوزه روستا و زنان روستایی با طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کلان نظام.

و: تسهیل و تقویت امور برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی در امور توسعه فرهنگی زنان روستایی در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های مردمی در این بخش.

ه: مبادله و مرابطة فرهنگی و هنری میان بخش‌های دولتی و غیردولتی در جهت افزایش تحرک، جهاد و اجتهاد فرهنگی، انتقال مفاهیم والا، تقویت فرهنگ فاخر، مقابله با تهاجم فرهنگی، ارتقاء دانش و آگاهی عمومی و اعتلای روحیه تتبع، تحقیق و ابتکار.

### نتیجه گیری

هر بازیگری دارای اصول و مبانی فرهنگی است که قدرت رزمی او را در صحنه نبرد تقویت و پشتیبانی می‌نماید. هدف قرار دادن این اصول و مبانی را می‌توان «جنگ فرهنگی» نامید (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۵). قرار گرفتن ماهیت تمدنی و فرهنگی ایران در قطب مخالف نگاه لیبرال دموکراسی غربی، بویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ باعث شده است تا کسانی که به دنبال مدیریت افکار عمومی و جهانی‌سازی هویت و سبک زندگی خود هستند، برای هدایت فرهنگ در میان جامعه روستایی و بویژه زنان روستایی این کشور در کانال مطلوب خود هستند سیاستگذاری داشته باشند. باید پذیرفت که برخی کوتاهی‌ها و انفعال‌ها به صورت برنامه‌ریزی شده و یا از روی برخی ساده‌انگاری - ها، عرصه توسعه فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی در روستا و بویژه زنان روستایی را به این حال روز بیمار انداخته است.

اگر فرایند سیاستگذاری فرهنگی را به طور نظری به سه مرحله تدوین، عوامل میانی تدوین و اجرا، اجرای سیاست‌ها و ارزیابی تقسیم کنیم، بخش عمده‌ای از موانع اجرای موفق سیاست‌های فرهنگی کشور به همین مراحل باز می‌گردد این مشکلات کلان در خصوص سیاستگذاری فرهنگی و توسعه فرهنگی کشور قابل تسری به محیط سیاستگذاری و توسعه فرهنگی زنان روستایی نیز می‌باشد.

برخی از رقابت‌ها و موازی‌کاری‌ها میان سیاستگذاران و دستگاه‌های متولی فرهنگ، عدم استفاده از ظرفیت بخش خصوصی، برخورد‌های سلیقه‌ای، بانندی و کوتاه مدت به امر توسعه فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی در میان زنان روستایی، عدم شفافیت سیاستگذاری‌های فرهنگی در اجرا و ده‌ها درد بی‌درمان دیگر که در این مجال نمی‌گنجد کار را به آنجا کشانده است که امروز عملاً بی‌توجهی به مباحث فرهنگی در روستاها و نوعی بی‌متولی بودن را شاهد هستیم. با عنایت به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، چشم‌انداز فرهنگی کشور در افق زمانی ۱۴۰۴ و پیوست‌های فرهنگی که تبدیل ایران به عنوان الگویی برتر در منطقه‌ی خاورمیانه، جهان اسلام و حتی عرصه‌ی جهانی را مدنظر قرار داده است، تحقق این اهداف بدون توجه به مقوله‌ی فرهنگ و نیرومندسازی فرهنگی زنان روستایی کشور امری ناممکن خواهد بود. اهمیت مقوله‌ی سیاستگذاری فرهنگی و بوسه فرهنگ امروز تا آنجایی است که یکی از پایه‌های قدرت و اعتبار کشورها در سطح جهان در مقوله‌ی فرهنگ معنا پیدا کرده است.

## منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۹) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگاه.
۲. ابراهیم‌بای سلامی، غلامحیدر (بهار و تابستان ۱۳۸۵) فرهنگ و سیاستگذاری در ایران. فصلنامه مطالعات فرهنگی، سال دوم، ش ۵.
۳. ایوبی، حجت الله (۱۳۸۹) سیاستگذاری فرهنگی در فرانسه: دولت هنر. تهران: سمت.
۴. اندرسون، جیمز (تابستان ۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر سیاستگذاری عمومی. فصلنامه فرهنگ اندیشه. ترجمه ی کیومرث اشتریان. سال پنجم، ش ۱۸.
۵. صیامی، زهرا (۱۳۸۱) چرا صنعتی نشدیم؟، تهران: امیرکبیر.
۶. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کلمه.
۷. آشوری، داریوش (۱۳۵۷) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آیت.
۸. آقا بخشی و دیگران (۱۳۷۴) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

۹. بهرامی ، عبدالعلی (۱۳۸۳) فرآیند برنامه ریزی توسعه روستایی، مجموعه مقالات کنگره توسعه روستایی، چالش ها و چشم اندازها، تهران :موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
۱۰. صالحی امیری، رضا (۱۳۹۲) مفاهیم و نظریه های فرهنگی، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۱. دیریاز، عسگر و دیگران (۱۳۸۰)؛ نگاهی به اسلام و توسعه پایدار، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. سریع القلم، محمود (۱۳۶۹)؛ توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سفیر.
۱۳. سیاح، احمد (۱۳۷۲)، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، تهران: انتشارات اسلام.
۱۴. صیامی دودران، زهرا (۱۳۸۱) چرا صنعتی نشدیم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. عیوضی، محمدرحیم (بی تا) توسعه و ضرورت آشنایی با آن ، بصائر، سال اول، ش ۲.
۱۶. کوثری، مسعود ( پاییز ۱۳۸۷) نسل های ایکی، وای و زد و سیاستگذاری فرهنگی در ایران. فصلنامه راهبرد فرهنگ. صص ۸۴-۶۵.
۱۷. مجد فر، مرتضی (۱۳۷۴) تکنولوژی و تکنولوژی آموزشی، تهران: انتشارات انیس.
۱۸. مسعود نژاد،؟؟؟ (بی تا) اقتصاد توسعه، تهران: انتشارات کوشا مهر.
۱۹. موسایی، میثم (۱۳۷۴) دین و فرهنگ و توسعه، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۲۰. فاضلی، محمد ( پاییز و زمستان ۱۳۸۴) جامعه شناسی مصرف موسیقی، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. سال اول، ش ۴.
۲۱. مولانا، حمید (۱۳۷۱) گذر از نوگرایی، ترجمه: یونس شکرخواه، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات و رسانه ها.

منابع انگلیسی

- 1- Brooks, S. (1993) Public Policy in Canada, Toronto: McClelland and Stewart.
- Urfalion, p (1996) L'invention de la politique culturelle, Paris, La Documentation Francaise
- 2-